

تحلیل و نقد اندیشه‌های آمارتیا سن در باب توسعه

سیدعقیل حسینی*

سیداسماعیل مسعودی**

چکیده

فرضیه اصلی آمارتیا سن در کتاب توسعه یعنی آزادی این است که غلبه بر مشکلات توسعه مستلزم رسمیت‌بخشی به آزادی‌های فردی است. برطبق نگرش لیبرالیستی او، آزادی هم ابزار و هم هدف توسعه است. اساساً، توسعه از دیدگاه سن همان فرایند گسترش آزادی‌های واقعی از قبیل افزایش طول عمر و امید به زندگی، یعنی در واقع آزادی ادامه حیات و افزایش کیفیت زندگی است. در نقد رویکرد توسعه یعنی آزادی سعی شد به نقدهایی از قبیل سازگاری و انسجام‌نداشتن میان مؤلفه‌های اصلی توسعه از دیدگاه سن از قبیل تعارض عقلانیت ابزاری با آزادی، نقد رابطه دموکراسی با توسعه، نقد رویکرد او به جمعیت، و ... پرداخته شود. رویکرد سن از آن‌جاکه هیچ الزام ارزشی ذاتی و از پیش معینی به جز نفس آزاد بودن ندارد، نتیجتاً، با نظام‌های ارزشی از جمله دین سازگار نیست. هم‌چنین، رابطه ساختاری کل‌نگرانه و تاریخی افراد و دولت‌ها با نظام جهانی در رویکرد سن مورد اهتمام جدی قرار نگرفته است.

کلیدواژه‌ها: آمارتیا سن، توسعه، آزادی، عقلانیت، دموکراسی، توان‌مندی، نقش آفرینی.

۱. مقدمه

یکی از دستاوردهای مهم آمارتیا سن، اقتصاددان بزرگ هندی و برنده جایزه نوبل اقتصاد، ارائه رویکردی انسانی به توسعه براساس «دیدگاه توان‌مندی» است که آن را در کتاب

* عضو هیئت علمی گروه اقتصاد، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه یاسوج (نویسنده مسئول)

aqil.hoseiny@yu.ac.ir

** دکترای جامعه‌شناسی، دانشگاه شیراز، s.e.masoudi@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۱/۱۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۵/۱۳

توسعه یعنی آزادی به تفصیل ارائه کرده است. به علت اهمیت خاصی که این کتاب داشت، مترجمان زیادی در ایران آن را ترجمه کردند.^۱

رویکرد دموکراسی توان‌مندی‌گرای او می‌کوشد که «آزادی» و «دموکراسی» را به عنوان محور مواجهه با چالش‌های توسعه و دیگر مسائل و بحران‌های اقتصادی عصر حاضر طرح کند (Crocker 2004). این کتاب براساس پنج سخن‌رانی سن در بانک جهانی در ۱۹۹۶ م و یک سخن‌رانی جمع‌بندی در ۱۹۹۷ م تدوین شده است. شش سخن‌رانی یادشده به منظور رعایت اختصار و هم‌چنین، سهولت فهم برای خوانندگان غیرمتخصص، نهایتاً در دوازده فصل تنظیم شده است. چنان‌که سن تصریح می‌کند این کتاب فقط برای بانک جهانی یا نهادهای بین‌المللی‌ای از این دست یا حتی برنامه‌ریزان دولتی نوشته نشده است، بلکه اثری است عام در امر توسعه. از آن‌جا که «مباحثات عمومی» از دیدگاه سن عامل «پیش‌برنده تغییرات اجتماعی و پیشرفت اقتصادی» است و در نتیجه، اهمیتی اساسی دارند، هدف غایی کتاب نیز برانگیختن این بحث‌های عمومی است (سن ۱۳۹۱: ۱۱۲؛ Sen 2000: xiii-xiv).^۲ به همین علت، سن سعی کرده است که از زبان غیرفنی بهره‌برد که نه فقط اقتصاددانان و سیاست‌گذاران، بلکه مخاطبان عام هم بتوانند آن را درک کنند.

جامعیت فکری سن و احاطه او به حوزه‌های فلسفه سیاسی و اجتماعی و اقتصادی باعث شده است که این کتاب درک متداول توسعه را در اقتصاددانان ارتقا بخشد و توجه آن‌ها را به ابعاد انسانی و اجتماعی و فرهنگی و سیاسی توسعه معطوف سازد. بر مبنای این نگرش چندجانبه‌نگر سن توانسته است سه نوآوری اساسی و چرخش رویکردی و مفهومی در نظریه توسعه درباره نظریات متعارف اقتصاد توسعه ارائه کند:

۱. تغییر در متغیر محوری: نظریات متداول توسعه بر درآمد و مصرف تمرکز داشتند، در حالی‌که سن بر «توان‌مندی» تمرکز دارد که دربرگیرنده ابعاد گسترده‌تری از قبیل فعالیت‌های فرهنگی، عزت‌نفس، خوداتکایی، و اعتماد به نفس، امنیت در مقابل خشونت، و ... است که ضرورتاً موضوع سیاست‌گذاری عمومی نیز نیستند.

۲. تغییر در تعریف انسان: تمرکز بر «نقش‌آفرینی» انسان‌ها و جنبش‌های اجتماعی و گفت‌وگوها و مذاکرات عمومی در انتخاب جمعی و تحقق اهداف توسعه به جای تمرکز صرف بر انسان اقتصادی (انسان منفعت‌طلب حداکثرسازنده مطلوبیت فردی). نقش‌آفرینی افراد فقط ناظر به شخص خودشان نیست، بلکه به توانایی آن‌ها در اثرگذاری و تغییر جهان پیرامون معطوف است.

۳. توجه به ملاحظات فرایندی: از قبیل حقوق بشر، دموکراسی، برابری، و پایداری به جای تمرکز صرف بر کارایی و بهینگی پارتویی (Alkire 2010).

کانون و محور مسئله توسعه غلبه بر مشکلاتی از قبیل فقر مستمر، نیازهای اولیه ارضاننده، بروز قحطی و گرسنگی گسترده، نقض آزادی‌های سیاسی اولیه و اساسی، بی‌اعتنایی وسیع به نقش آفرینی زنان، و افزایش آسیب به محیط زیست و پایداری زندگی اقتصادی و اجتماعی است. گفتنی است که این مشکلات فقط مختص به کشورهای فقیر نیست، بلکه کشورهای غنی را نیز در بر می‌گیرد، بنابراین، ازدیدگاه سن، توسعه یک مسئله جهانی است و فقط مسئله کشورهای جهان سوم نیست (سن ۱۳۹۱: ۱۰۹؛ Sen 2000: xi).

در این مقاله کوشش شده است با رویکردی انتقادی مهم‌ترین مقومات اندیشه آمارتیا سن در باب توسعه تحلیل و نقد شود. در بخش‌های بعدی مقاله به تحلیل محتوایی اثر می‌پردازیم و پس از ارائه هر مفهوم کلیدی در اندیشه آمارتیا سن، مفهوم مورد نظر را نقد می‌کنیم. در بخش پایانی مقاله، جمع‌بندی مباحث ارائه خواهد شد.

۲. نسبت آزادی و توسعه

آمارتیا سن آزادی را نه فقط ابزار توسعه، بلکه فی‌نفسه غایتی برای توسعه تلقی می‌کند. آثار فلسفی و سیاسی و اقتصادی آمارتیا سن دنبال‌کننده هدف بسط آزادی‌ها و توان‌مندی‌های انسانی به‌عنوان غایت ترتیبات اجتماعی هستند. به اعتقاد سن، این اهداف به‌علت وجود ملاحظات خاص در مورد اهداف مطلوبیت‌گرایان یا کالاهای اساسی راولزی اولویت دارند (Alkire 2010: 191).

در این قسمت، ابتدا، به تعریف خاص آمارتیا سن از توسعه و نقش و جایگاه آزادی در آن پرداخته می‌شود و سپس، جنبه‌های مختلف مفهوم آزادی از قبیل جنبه فرایندی و جنبه فرصتی آزادی طرح می‌شود. در ادامه، مفاهیم کلیدی مرتبط با آزادی از قبیل مفهوم «توان‌مندی»، «عملکرد»، «نقش آفرینی / agency»، و «خوب‌زیستن» که جایگاهی اساسی در فهم رویکرد سن به توسعه دارند و با یکدیگر نیز ارتباطات مفهومی درهم‌تنیده‌ای دارند مورد تحلیل قرار می‌گیرند.

۱.۲ آزادی به‌عنوان هدف و ابزار توسعه

سن رویکردی لیبرالیستی به توسعه دارد و توسعه را به‌گونه‌ای تعریف می‌کند که آزادی غایت اصلی آن است:

گسترش آزادی هم هدف غایی و هم ابزار اصلی توسعه تلقی می‌شود. ... در این کتاب کوشیده‌ام درک خاصی از توسعه را ارائه و تحلیل نمایم و از آن دفاع کنم که توسعه را به‌عنوان فرایند گسترش آزادی‌های اساسی متعلق به مردم تلقی می‌کند (سن ۱۳۹۱: ۱۱۰، ۴۳۲؛ Sen 2000: xii).

در آخرین جمله کتاب سن چنین می‌گوید: «توسعه می‌عاد دست‌یابی به امکانات نهفته در آزادی است» (سن ۱۳۹۱: ۴۴۲).

فرضیه اصلی کتاب توسعه یعنی آزادی این است که غلبه بر مشکلات توسعه مستلزم رسمیت‌بخشی به آزادی‌های فردی است. بنابراین، بدیهی است که لازمه دست‌یابی به توسعه در معنای موردنظر سن حذف ناآزادی‌های موجود باشد:

«توسعه عبارت است از حذف انواع ناآزادی‌هایی که فرصت اندک و انتخاب‌های محدودی برای نقش‌آفرینی افراد برجای می‌نهد. در این تفکر، از میان برداشتن ناآزادی‌های اساسی لازمه و اساس^۳ (constitutive) توسعه است» (Sen 2000: xii).

از این رو، معیار سنجش نهادهای اجتماعی از قبیل دولت و بازار و احزاب سیاسی و رسانه‌ها و نظام حقوقی سهم آن‌ها در تقویت و تضمین آزادی‌های اساسی افراد است. از دیدگاه سن، توسعه را می‌توان به‌عنوان فرایند گسترش آزادی‌های واقعی که افراد از آن بهره‌مند می‌شوند در نظر گرفت. نیل به توسعه در گرو رفع ریشه‌های اصلی ناآزادی از قبیل فقر، استبداد، فرصت‌های اقتصادی محدود، محرومیت‌های اجتماعی نظام‌مند، سهل‌انگاری در ارائه تسهیلات و خدمات عمومی، تساهل و تسامح نداشتن، و مداخلات و فعالیت‌های افراطی دولت‌های سرکوب‌گر است (سن ۱۳۹۱: ۱۱۱-۱۱۴؛ Sen 2000: xiii-3).

برطبق رویکرد «توسعه به‌مثابه آزادی»، توسعه به مفهوم فرایند گسترش آزادی‌های موردعلاقه افراد است. از این دیدگاه، گسترش آزادی دو جایگاه دارد: ۱. هدف اصلی توسعه؛ ۲. ابزار اصلی توسعه. بنابراین، آزادی هم «نقشی غایی» و هم «نقشی ابزاری» برای توسعه دارد.

۱.۱.۲ نقش غایی آزادی

«نقش غایی» آزادی مربوط به اهمیت ذاتی آزادی در غنابخشیدن به زندگی بشر است. آزادی‌های ذاتی شامل توان‌مندی‌های ابتدایی از قبیل توان گریز از گرسنگی، سوءتغذیه، و بیماری و مرگ زودرس و هم‌چنین، شامل آزادی‌هایی از قبیل بهره‌مندی از مشارکت

سیاسی، آزادی بیان و سانسورنشدن، باسوادی، و ... است. برطبق این دیدگاه، توسعه فرایندی است که به گسترش این آزادی‌ها و دیگر آزادی‌های اساسی منجر می‌شود. در این باره، سن قائل به «نقش ارزیابی‌کننده» برای آزادی است: سنجش میزان توفیق در دستیابی به توسعه بر مبنای درجه گسترش «آزادی‌های مردم» انجام می‌شود. برخلاف دیدگاه‌های متعارف اقتصاد توسعه که ملاک توسعه‌یافتگی را فقط محدود به رشد درآمد ملی یا صنعتی شدن، و ... در نظر می‌گیرند، معیار توسعه‌یافتگی گسترش آزادی‌هاست.

از دیدگاه سن، علم اقتصاد به تدریج از تمرکز بر ارزش «آزادی» به سمت تمرکز بر «مطلوبیت»، «درآمد»، و «ثروت» رفته است. این انتقال تمرکز هم‌راه با هزینه‌گرافی است: از دست‌دادن ارزش آزادی. این امر به علت اهمیت ذاتی آزادی‌های فردی است.

۲.۱.۲ نقش ابزاری آزادی

«نقش ابزاری» و به عبارت دیگر «نقش تأثیرگذار» آزادی (جنبه نقش‌آفرینی افراد در توسعه) به ارتباط گسترش انواع آزادی و توسعه می‌پردازد و مرتبط با نحوه تأثیر فرصت‌ها و امکانات و حقوق متفاوت در گسترش آزادی‌های انسان و متعاقباً در توسعه است. آزادی یک عامل علی مؤثر در ایجاد تغییرات سریع در راستای توسعه است. نیل به توسعه در گرو مسئولیت‌های آزادانه مردم است. آزادی‌های فردی محرک ایجاد فرصت‌های فردی است و مبدأ اصلی خلاقیت‌های فردی و اثرگذاری‌های اجتماعی است. آزادی بیش‌تر توان مردم را هم در خودباوری و هم در تأثیر در جهان افزایش می‌دهد و این توان‌مندی‌هاست که در فرایند توسعه نقشی محوری را ایفا می‌کنند. جایگاه آزادی به عنوان ابزار توسعه در این نکته نهفته است که انواع متفاوت آزادی دارای ارتباط متقابل با یکدیگر هستند و یک نوع آزادی ممکن است به ارتقا و گسترش دیگر آزادی‌ها منجر شود و در نتیجه، به توسعه (به مفهوم آزادی) منجر شود. پنج نوع آزادی ابزاری اصلی را می‌توان در نظر گرفت: ۱. آزادی سیاسی؛ ۲. امکانات اقتصادی؛ ۳. فرصت‌های اجتماعی؛ ۴. تضمین شفافیت؛ و ۵. تأمین معاش حمایتی.

ویژگی مشترک این آزادی‌های ابزاری این است که توان‌مندی‌های عمومی افراد در جهت زندگی آزادانه‌تر از قبیل افزایش طول عمر و امید به زندگی یعنی در واقع آزادی ادامه حیات و افزایش کیفیت زندگی را تقویت می‌کنند. سیاست‌گذاری عمومی به منظور تقویت توان‌مندی‌های انسان و آزادی‌های اساسی می‌تواند از طریق این پنج نوع آزادی مرتبط با یکدیگر اعمال شوند. آزادی‌های ابزاری ارتباط تجربی و هم‌بستگی با یکدیگر

دارند و مکمل و تقویت‌کننده هم‌دیگرند. نقش هریک از این آزادی‌ها و تأثیرات مشخصشان در یک‌دیگر جنبه‌های مهمی را در فرایند توسعه تشکیل می‌دهند (سن ۱۳۹۱: ۱۱۶-۱۶۶؛ Sen 2000: 6-40).

۲.۲ نقد: تضاد آزادی با عقلانیت

سن در آن واحد از دو ارزش غربی عقلانیت و آزادی دفاع می‌کند، اما چنان‌که وبر نشان داده است، این دو ارزش درنهایت، در تقابل با یک‌دیگر قرار می‌گیرند. توسعه مدرنیسم درنهایت نه تنها به آزادی انسان‌ها منجر نمی‌شود، بلکه آن‌ها را در قفس خویش اسیر می‌سازد. توسعه اقتصادی و نظام دموکراتیک و آزادی سیاسی همگی معلول علت واحدی است که ظهور «عقلانیت ابزاری» و نحوه نگرش جدیدی به عالم و آدم یعنی اومانیزم است. چنان‌که وبر معتقد است، «عقلانی‌شدن خصلت بنیادین زندگی غربی است» (لویت ۱۳۸۹: ۱۴۳). «عقلانیت» به‌عنوان نحو خاصی از «نگرش به زندگی» و یک نوع «شیوه زندگی» و به‌عنوان یک «خصیصه غربی» خصلت هنجاری «روح» نظام سرمایه‌داری بورژوازی و نیز روح اعتقادات دینی پروتستانتیسم بورژوازی بود که پس از رنسانس در غرب شکل گرفت و بسط یافت. چنین عقلانیتی در تقابل با نگرش متفاوت دینی و سنتی سابق و «روح» حاکم بر آن بود. نکته‌ای که در این زمینه درمورد موضوع این مقاله قابل طرح است نتیجه چنین عقلانیتی است: «حاصل این عقلانیت جهان‌شمول زندگی نظامی از وابستگی همه‌جانبه، «قفس آهنین»، «تشکیلاتی کردن کلی انسان»، سازمان‌دهی اجباری، و گریزناپذیر هر فرد در یک «مؤسسه اقتصادی» است که درحال حاضر، در عرصه اقتصاد تعیین‌کننده است» (همان).

در عرصه سیاسی نیز چنین عقلانیتی درنهایت، به گسترش سازمان‌های اقتدارگرای بوروکراتیک و دیوان‌سالار منجر شده است. بنابراین، نظامی که با هدف بسط و گسترش آزادی‌های فردی پی‌ریزی شده بود، به «قفس آهنین» بدل شده است که افراد در دام آن اسیرند. در این‌جا دیگر آزادی از قفس معنا ندارد، بلکه فقط آزادی درون قفس (آزادی درون‌جهانی) معنا دارد.

فراتر از این، چنان‌که مارکس اذعان کرده است، شیء‌شدگی و هم‌چنین تخصصی‌سازی افراطی در فرایند توسعه سرمایه‌داری درنهایت، مسخ و الیناسیون و «ازخودبیگانگی» انسان را در پی خواهد داشت.

از سوی دیگر، این عقلانیت یک عقلانیت ابزاری است، بدین معنا که گرچه ابزار آن عقلانی است، چون ابزار خود را تبدیل به هدف می‌کند غیرعقلانی می‌شود. چنان‌که آمارتیا سن نیز بارها به این نگرش ارسطویی ارجاع داده است که گرچه پول برای دستیابی به بهزیستی مطلوب است، وقتی پول تبدیل به هدف فی‌نفسه شود و اصطلاحاً رابطه پول-کالا-پول بر نظام اقتصادی حکم فرما شود، به‌طور مشخص غیرعقلانی است (سن ۱۳۹۱: ۱۲۴، ۴۳۳). از این جاست که وبر این قاعده ضروری پارادوکسیکال را طرح می‌سازد که سبک عقلانی زندگی غربی در نهایت، به ناعقلانیت منجر می‌شود: «ضرورتی مقدر است که هر عقلانی شدن ریشه‌ای ناعقلانیت‌هایی را به وجود می‌آورد» (Weber 1922).

۳. مفهوم توان‌مندی

تعریف سن از توسعه مبتنی بر مفهوم توان‌مندی (capability) است: «توسعه» ناظر بر فرایندهای مثبت تغییرات اجتماعی، سیاسی، و اقتصادی است که «توان‌مندی‌های واجد ارزش» را گسترش می‌دهد (Sen 2003a). به همین علت، در توسعه بیش‌ترین توجه معطوف به گسترش «توان‌مندی‌های افراد» در جهت زندگی موردعلاقه‌شان است. این توان‌مندی‌ها از سویی، با سیاست‌های عمومی افزایش می‌یابند و از سوی دیگر، به اثرگذاری مثبت در این سیاست‌ها منجر می‌شوند (سن ۱۳۹۱: ۱۲۹؛ Sen 2000: 18). ملاک اصلی برای ارزیابی توسعه از دیدگاه سن، توان‌مندی یا همان آزادی‌های اساسی برای انتخاب یک زندگی است که از دیدگاه فرد واجد ارزش است، برخلاف رویکرد مطلوبیت‌گرایان و رویکرد نیازهای اساسی (راولزی) که مقیاس سنجش مناسب برای توسعه را مطلوبیت یا کالاهای اساسی می‌دانند. از دیدگاه سن، «آزادی فردی» عنصر سازنده (building blocks) توسعه است (سن ۱۳۹۱: ۱۹۱؛ Sen 2000: 75; Sen 1992: 40).

«توان‌مندی» هر فرد عبارت است از «گزینه‌های متفاوتی از ترکیب عملکردهایی که برای او قابل حصول است». عملکردها (functionings) نشان‌دهنده چیزهایی است که «انجام آن‌ها یا نیل به آن‌ها برای فرد ارزش‌مند است» (Sen 2000: 17). این عملکردهای ارزش‌مند شامل طیفی از عملکردهای بسیط از قبیل تغذیه کافی یا رهایی از ابتلا به بیماری‌های قابل‌پیش‌گیری تا عملکردهای بسیار پیچیده از قبیل توان مشارکت در زندگی اجتماعی و برخورداری از احترام است. بر این اساس، توان‌مندی نوعی آزادی است: «آزادی حصول به ترکیب‌های متفاوتی از عملکردها». به بیان ساده، توان‌مندی به معنای «آزادی دستیابی به

روش‌های گوناگون زندگی» است. «آزادی انتخاب» مؤلفه اصلی رویکرد توان‌مندی است. از دیدگاه سن، «انتخاب خود عملکردی با ارزش است، یعنی انتخاب الف بدون وجود گزینه‌ای دیگر، با انتخاب الف از بین گزینه‌های متفاوت دیگر تفاوت بسیار دارد. روزه‌گرفتن همانند اجبار به گرسنگی کشیدن نیست» (سن ۱۳۹۱: ۱۹۲؛ Sen 2000: 76).

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های کتاب توسعه یعنی آزادی بسط مفهومی آزادی در مقایسه با درک متعارف از آن است که فقط آزادی‌های سیاسی را متبادر می‌کند. بر این اساس، آزادی‌هایی از قبیل آزادی از گرسنگی شدید و آزادی ادامه حیات و فرار از مرگ بر اثر قحطی نیز به مفهوم آزادی افزوده شده است. جنبه مثبت این بسط مفهومی توجه به ماهیت واقعی بسیاری از سیاست‌ها و اصلاحات اقتصادی و نقش آن‌ها در آزادسازی توان‌مندی‌های انسان است. اما بُعد منفی این کار مصادره به‌مطلوب نتایج نهایی ناشی از این سیاست‌ها به نفع آزادی‌های سیاسی و مشروعیت بخشی به نظام لیبرال دموکراسی به‌عنوان شرط لازم توسعه خواهد بود، مثلاً، در قالب این ادعا که «در دموکراسی قحطی رخ نمی‌دهد»؛ حال آن‌که بسیاری از آزادی‌های تعریف شده الزاماً ارتباطی با نظام لیبرال دموکراسی ندارند و قابل حصول در نظام‌های دیگر هستند.

۴. مفهوم بهزیستی

«بهزیستی» یا «خوب‌زیستن / well-being» یکی دیگر از مفاهیم کلیدی در اندیشه سن است. او به تبعیت از ارسطو ثروت را فی‌نفسه هدف تلقی نمی‌کند، بلکه ابزاری برای خوب‌زیستن می‌داند. برخلاف رویکردهای رایج در حوزه اقتصاد توسعه که انسان را به‌عنوان ابزار توسعه در نظر می‌گیرند و غایت توسعه را رشد اقتصادی و افزایش تولید و ثروت و درآمد می‌دانند، سن به تبعیت از فلاسفه عصر روشن‌گری از قبیل کانت انسان را به‌عنوان «غایت» توسعه در نظر می‌گیرد و رشد اقتصادی و تولید و ثروت و درآمد واقعی را در زمره ابزارهای توسعه تلقی می‌کند. غایت اصلی توسعه افزایش توان‌مندی‌ها یا همان آزادی‌های واقعی افراد و افزایش فرصت‌های دستیابی به امور واجد ارزش برای آن‌هاست. اگر تولید و ثروت و درآمد در خدمت افزایش این اهداف فی‌نفسه قرار گیرند، آن‌گاه مطلوب خواهند بود و گرنه ارزشی ذاتی ندارند. به همین علت، سن اغلب از اصطلاح «توسعه انسانی» برای تمایز رویکرد خویش از «توسعه اقتصادی رشد محور» استفاده می‌کند (Alkaire 2010).

۵. مفهوم نقش آفرینی

سن مدافع به رسمیت شناختن نقشی مثبت و سازنده برای انسان مسئول آزاد و فعال است و این کار را یک ضرورت منطقی می‌داند. او به نقد نگرش به انسان به عنوان موجودی منفعل و مصرف‌کننده صرف محصولات توسعه می‌پردازد (سن ۱۳۹۱: ۱۲۱؛ Sen 2000: 11). براساس این دیدگاه، انسان در مقام نقش آفرینی و عاملیت است. منظور از «عامل / agent» یا «نقش آفرین» فردی است که با عملکرد خویش تغییر ایجاد می‌کند و موفقیتش نیز براساس اهداف و ارزش‌های خودش مورد قضاوت قرار می‌گیرد. این رویکرد بر نقش انسان آزاد در فرایند توسعه تأکید دارد (سن ۱۳۹۱: ۱۳۰؛ Sen 2000: 19). توسعه به شکل‌گیری ترتیبات اجتماعی و به‌طور خاص فرایندهای دموکراتیکی منجر می‌شود که انسان‌ها می‌توانند در قالب آن‌ها آزادانه «نقش آفرینی» خویش را اعمال کنند و متجلی سازند و «تقدیر خویش را رقم زنند» و به‌زیستی خود را تأمین کنند (Sen 2000: 288, 11). شکل ۱ نمایی کلی از رویکرد «توان‌مندی» و «عملکردها» از دیدگاه سن ارائه می‌دهد.



شکل ۱. نمایی کلی از رویکرد «توان‌مندی» و «عملکردها» از دیدگاه سن (Muellbauer 1986؛ با اعمال تغییرات)

۱.۵ نقد مفهوم توان‌مندی و نقش آفرینی

نگرش سن به توان‌مندی متأثر از نگاه اومانستی مدرن است که در آن ارزش‌های فرانسوی و صورت‌آزایی تعیین‌شده‌ای در مورد نحوه حیات و زندگی وجود ندارد و انسان معیار هر چیزی است و هرگونه که خود تشخیص بدهد زندگی خویش را سامان می‌دهد:

می‌توان تفوق و مزیت افراد را در قالب توان‌مندی‌هایی که واجد آن هستند ارزیابی نمود، یعنی در قالب آزادی‌های اساسی که هر فرد از آن برخوردار است و به‌کمک آن‌ها زندگی خویش را به‌سمتی که به اعتقاد شخص واجد ارزش است ره‌نمون می‌سازد (سن ۱۳۹۱: ۲۰۵؛ Sen 2000: 87).

این که فرد به چه ارزش‌هایی معتقد باشد مهم نیست و فقط آزادی فرد در راستای دست‌یابی به ارزش‌های دل‌خواهش واجد اهمیت است.

«نقش‌آفرینی» (عاملیت) نیز مفهومی سکولار است که نظر به ارزش‌غایی خاص و معیاری بیرونی ندارد و فرد تعیین‌کننده ارزش‌های غایی خویش است و با حرکت به سمت دست‌یابی به این اهداف عامل نقش‌آفرین محسوب می‌شود و نه فردی منفعل. منظور از آزادی نیز آزادی برای دست‌یابی به اهداف خودش است. یکی از وجوه اهمیت توسعه به معنای «تغییر اجتماعی مطلوب» برای آمارتیا سن، تدارک ترتیبات اجتماعی متنوعی است که در نتیجه این امکان را پیش‌روی انسان‌ها می‌گشاید که بتوانند با گزینش از میان این ترتیبات متنوع نقش‌آفرینی خویش را به‌ظهور برسانند و برای انجام نقش‌آفرینی آزادتر شوند (Crocker 2004). می‌توان گفت که نظام آرمانی سن نظامی لیبرال است که فقط همانند قالبی برای عملکرد آزادانه افراد عمل می‌کند و افراد مجازند درون آن به شیوه‌ای «که برای خودشان ارزش‌مند است» رفتار کنند: «توان‌مندی منعکس‌کننده آزادی یک فرد برای انتخاب از میان شیوه‌های جای‌گزین زندگی (ترکیب‌های عملکردی) است که ارزش آن از یک آموزه جامع که یک سبک خاص زندگی را ایجاب می‌کند مشتق نمی‌شود» (Sen 1999: 118).

رویکرد توان‌مندی سازگار با ایده مبنایی لیبرالیسم است. دولت حق ندارد یک سبک خاص از زندگی را به افراد تحمیل کند. دولت بایستی خنثی و بی‌طرف باشد و اجازه دهد شهروندان هر سبکی را که می‌پسندند برگزینند. این رویکرد «بر مبنای اندیشه سیاسی لیبرال استوار است که تمرکز آن بر آزادی فردی و عدم تعهد به درکی خاص از خیر است» (Deneulin 2011: 795). چنین نظامی هیچ الزام و ارزش ذاتی و ازپیش‌معینی به‌جز نفس‌آزادبودن ندارد.

اما آیا در جامعه‌ای منحط که در آن ضدا ارزش‌هایی از قبیل زورگویی و فساد تبدیل به ارزش شود، بسط توان‌مندی برای انجام عملکردهایی در راستای این ضدا ارزش‌ها «توسعه» تلقی می‌شود؟ به نظر می‌رسد، آمارتیا سن تفسیر خاصی از ارزش‌ها و جامعه آرمانی در ذهن خویش دارد که توان‌مندی برای تحقق آن‌ها را توسعه تلقی می‌کند. به تعبیر فلوربای، فلاسفه مدرن و هم‌چنین اقتصاددانان تلاش زیادی مصروف داشته‌اند تا از پرسش از حیات مطلوب بگریزند، اما همواره این مسئله در پس‌زمینه مطرح بوده است (Fleurbaey 2002).

۶. دموکراسی در مقام یک ارزش جهانی

به علت ارزش ذاتی آزادی دموکراسی نیز ذاتاً ارزش مند است، زیرا به شهروندان امکان مشارکت آزادانه را می‌دهد:

ما در ادبیات توسعه به کرات با سؤالی مواجه می‌شویم که از بنیان دچار انحراف است و آن این که آیا دموکراسی و حقوق اساسی سیاسی و مدنی هیچ کمکی به فرایند توسعه می‌کنند؟ باید گفت که ایجاد و قوام این حقوق را می‌توان لازمه فرایند توسعه دانست (سن ۱۳۹۱: ۴۳۱).

به همین علت، سن معتقد است که «بنیادی‌ترین چالش زمانه ما تلاش برای دموکراسی در سراسر دنیاست» (Sen 2003 b: 28).

در این جا این نقد به سن وارد است که مشارکت سیاسی را بهترین نوع زندگی برشمرده است و چنین برداشتی را متناسب به نظام لیبرال کرده است. البته سن اعتراف می‌کند که دموکراسی‌های تحقق‌یافته با دموکراسی آرمانی متفاوت است و با مسائل و مشکلاتی مواجه است: «دموکراسی چاره اتوماتیک مسائل نیست» (سن ۱۳۹۱: ۲۸۲؛ Sen 2000: 155).

سن در تشریح دلایل مخالفان آزادی‌های سیاسی به سه استدلال اشاره می‌کند:

۱. دکترین لی: آزادی‌های سیاسی به کاهش رشد اقتصادی منجر می‌شود. تجارب توسعه در چین، کره جنوبی، و سنگاپور مؤید این مسئله است؛

۲. اگر مردم مخیر به انتخاب یکی از گزینه‌های آزادی سیاسی و برآوردن نیازهای اقتصادی شوند، گزینه دوم را بخواهند گزیند؛

۳. در بسیاری از موارد چنین استدلال شده است که تأکید بر آزادی‌های سیاسی لیبرال و دموکراسی، به صراحت یک ارزش «غربی» و مدرنیستی است که در تقابل با ارزش‌های سنتی و آسیایی است که بیش‌تر مبتنی بر نظم و انضباط است تا آزادی و آزاداندیشی (سن ۱۳۹۱: ۲۷۶-۲۷۷).

سن در نقد دکترین لی معتقد است که برای آزمون این فرضیه از اطلاعات گزینشی و محدود استفاده شده است و نه آزمون آماری عام. از دیدگاه او، مطالعات نظام‌مند تجربی از این فرضیه حمایت نمی‌کنند که بین آزادی‌های سیاسی و عملکرد اقتصادی تضاد عام وجود دارد. برخی از بررسی‌های آماری حاکی از رابطه بسیار قوی بین این دو است (برای نمونه، بنگرید به Barro and Lee 1993) و در مقابل، بسیاری از مطالعات دیگر وجود یک

رابطه منفی را میان توسعه و دموکراسی تأیید کرده‌اند (برای نمونه، بنگرید به Sirowy and Inkeles 1991). شکاف بی‌سابقه و عظیم طبقاتی، که به جنبش‌های اجتماعی اخیر از قبیل جنبش وال‌استریت (۹۹ درصد) منجر شده است، از دل همین نظام لیبرال دموکراسی سربرآورده است؛ اما حتی با اثبات رابطه منفی این دو، از دیدگاه سن «از آن‌جاکه آزادی‌های سیاسی فی‌نفسه واجد اهمیت هستند، منزلتشان از این مباحث دچار خدشه نخواهد شد».

۷. نگرش به فقر، برابری، و عدالت بر اساس رویکرد توان‌مندی

رویکرد توان‌مندی سن به نگرش متفاوتی در باب فقر و عدالت و برابری منجر می‌شود. تعریف سن از «فقر» مبتنی بر مفهوم توان‌مندی است. او معتقد است به‌جای تمرکز صرف بر مفهوم فقر به‌عنوان درآمد اندک بهتر است از مفهوم جامع‌تر فقر به‌عنوان «محرومیت از توان‌مندی‌های اساسی» استفاده شود. این دیدگاه جامع‌تر محرومیت‌هایی را در بر می‌گیرد که در آمارهای توزیع درآمد منعکس نمی‌شود. هم‌چنین، این دیدگاه پدیده فقر را نیز در جوامع مرفه در بر می‌گیرد. برای نمونه، گرچه بیمه بی‌کاری در ظاهر نقصان درآمد فرد بی‌کار را جبران می‌کند، نمی‌تواند مانع از دست‌رفتن اعتماد به‌نفس، خودباوری، مهارت، و سلامت روحی و جسمی فرد بی‌کار و در مجموع، توان‌مندی بی‌کاران شود (سن ۱۳۹۱: ۲۰: ۱۳۲؛ Sen 2000). البته شایان ذکر است که درآمد وسیله‌ای بسیار مهم برای کسب توان‌مندی است و از سوی دیگر، افزایش توان‌مندی‌ها به افزایش توان لازم برای بهره‌وری و کسب درآمد و رفع فقر بیش‌تر منجر می‌شود و از این‌رو، بین توان‌مندی و درآمد نیز رابطه علی دوسویه وجود دارد (سن ۱۳۹۱: ۲۰۹؛ Sen 2000: 90).

نگرش سن به برابری و عدالت نیز مبتنی بر رویکرد توان‌مندی است. سن معتقد است که بایستی برابری در «توان‌مندی‌های اساسی که به‌گونه‌ای دموکراتیک در موردشان تصمیم گرفته شده است» و هم‌چنین، برابری در «آزادی‌های نقش‌آفرینی و فرایندی» محقق شود (سن ۱۹۸۰). بدین ترتیب، سن به‌جای ارائه یک نظریه فلسفی و طرحی کلی از یک «جامعه عادلانه» برداشتی عاملیت‌محور از تصمیم‌گیری دموکراتیک را به‌عنوان یک نظام عادلانه ارائه می‌دهد (Crocker 2004: 276). در این‌جا نیز سن به‌جای تأکید بر ارزش‌های پیشینی معین، که از دیدگاه او «محدودکننده» هستند، یک چهارچوب آزادانه دموکراتیک را طرح می‌کند:

اشتباه خواهد بود که در سطح نظریه محض در مورد عدالت خیلی زود گرفتار یک سیستم خاص ارزش‌گذاری درباره برخی از این مقولات قابل‌مناقشه که فضا را به‌شدت

برای تصمیم‌گیری دموکراتیک در این مسائل حیاتی مضیق و محدود می‌سازد شویم (Sen 2000: 286-287).

از دیدگاه سن، یکی از مزیت‌های اساسی نگرش اقتصادی به بحث عدالت توانایی آن در ارزیابی گزینه‌های جای‌گزین است:

ارزیابی عدالت بر اساس توان‌مندی مبتنی بر میزان بهره‌مندی از آزادی‌های واقعی انجام می‌شود؛ یعنی بر مبنای آزادی افراد جهت انتخاب از میان شیوه‌های گوناگون زندگی که عقلاً برایشان واجد ارزش است و نه بر مبنای آنچه که آن‌ها دریافت نموده‌اند (Sen 1990: 118).

بر اساس این ارزیابی یک رتبه‌بندی کامل از تمامی گزینه‌های بدیل و در نهایت تعیین «مجموعه بهینه» امکان‌پذیر می‌شود (Sen 2009). بر پایه «رویکرد توان‌مندی»، مقابله با بی‌عدالتی مستلزم تأمین توان‌مندی‌های اساسی برای همگان و تضمین حق آزادی بهزیستی برای همگان است. «توان‌مندی اساسی» ارجاع به وضعیتی دارد که در آن فرد توانایی انجام کارهای اساسی معینی را از قبیل خوراک خوب و سرپناه خوب و جلوگیری از مرگ زودرس و بیماری‌های قابل‌پیش‌گیری دارد (Sen 1992: 45; Sen 1980: 367).

از این دیدگاه، گرچه مکانیسم بازار می‌تواند دست‌یابی به کارآیی را سبب شود به‌خودی‌خود عدالت و برابری در توزیع را تضمین نمی‌کند. بنابراین، ضرورت دارد که تأثیرات فراگیر مکانیسم بازار با ایجاد فرصت‌های اجتماعی به‌منظور دست‌یابی به عدالت و مساوات تکمیل شود. دستاوردهای کلی بازار به‌طور عمیق به ترتیبات اجتماعی و سیاسی بستگی دارد. بازارها در وضعیتی با موفقیت بیش‌تری همراه بوده‌اند که فرصت‌های ایجادشده توسط بازار، به‌نحوی عادلانه در دسترس همگان قرار گرفته است. اصلاحات اقتصادی مبتنی بر آزادسازی بازارها مستلزم سیاست‌های عمومی برای فراهم‌آوردن مقدمات لازم غیربازاری، از قبیل خدمات آموزشی عمومی (عرضه آموزش‌های اساسی)، خدمات درمانی و بهداشتی عمومی (عرضه تسهیلات اولیه پزشکی)، اصلاحات ارضی (فراهم‌آوردن زمین برای کشاورزان)، و ... است (سن ۱۳۹۱: ۲۶۸-۲۶۹).

نظریه عدالت آمارتیا سن به‌تبعیت از رویکرد لیبرالیستی به ادغام عدالت و توسعه معتقد است. سن برای ربط‌دادن توسعه و عدالت از دو مفهوم لیبرال بهره می‌گیرد: آزادی و عقلانیت. او در کتاب *ایده عدالت* (۲۰۰۹) به‌طور مبسوط این رویکرد را به عدالت تشریح کرده است. در این کتاب، او «آزادی‌های واجد ارزش / valuable freedoms» را به‌عنوان

موضوع عدالت در نظر می‌گیرد. در این رویکرد، سن توسعه را به معنای دستیابی به جهانی کم‌تر عادلانه تلقی می‌کند. سن دو رویکرد به عدالت را در تقابل با یکدیگر طرح می‌کند: رویکرد اول که سن منتقد آن است «رویکرد استعلایی / transcendental approaches» به عدالت نامیده می‌شود. این رویکرد به دنبال یافتن ترتیبات اجتماعی مطلقاً عادلانه است. اغلب رویکردهای فلسفی به عدالت از چنین رویکردی پیروی می‌کنند. سن استدلال می‌کند که پرسش فلسفی و استعلایی راجع به عدالت (ویژگی‌های «جامعه مطلقاً عادلانه») راه‌گشا نیست. اما رویکرد دوم، که سن پیرو آن است، «رویکرد مقایسه‌ای» به عدالت نام دارد که بر مقایسه و رتبه‌بندی ترتیبات اجتماعی رقیب (عادلانه‌تر و کم‌تر عادلانه) تمرکز دارد. پرسش از عدالت در علم اقتصاد اغلب با چنین رویکردی پاسخ داده می‌شود (Dumouchel and Gotoh 2009). از دیدگاه سن، این نگرش مقایسه‌ای به عدالت (جامعه عادلانه‌تر) وافی به مقصود است. اگر یک وضعیت متناظر با بهره‌مندی بیش‌تر افراد از آزادی بیش‌تر در زمینه دستیابی به نحوی از حیات که برایشان واجد ارزش است شود، عادلانه‌تر تلقی می‌شود. بنابراین، این رویکرد مبتنی بر نتیجه‌گرایی (consequentialism) است، یعنی برای مقایسه و رتبه‌بندی ترتیبات نهادی مختلف فقط کافی است که نتایج این ترتیبات بر روی آزادی‌های افراد مقایسه شود (Deneulin 2011: 789).

۱.۷ ابعاد بین‌المللی توسعه و روابط سلطه

یکی از انتقادات وارد شده به تحلیل‌های سن در باب توسعه بی‌توجهی به ابعاد جهانی توسعه از قبیل روابط سلطه نابرابر است. سن توسعه را در سطح فردی و در محدوده دولت‌های ملی ترسیم می‌کند و در نتیجه آزادی‌ای که به عنوان غایت و ابزار توسعه تشریح می‌کند به ساختارهای نظام‌های اقتصادی و سیاسی بین‌المللی کم‌توجه است. اسمیت معتقد است مهم‌ترین اشکال جدی چنین رویکرد نولیبرالی‌ای سطح تحلیل جزءنگرانه آن است، به این علت که بسیاری از واقعیت‌های توسعه در این سطح تحلیل اساساً دیده نمی‌شود (Smith 1985: 559). مشکل ناشی از تأکید افراطی آمارتیا سن بر فردگرایی غفلت از برخی وجوه اقتصاد سیاسی است که باعث رویکردی نسبتاً ساده‌انگارانه به دموکراسی و سرمایه‌داری مدرن شده است. یکی از وجوه مهم جهان فعلی نقش سرنوشت‌ساز نهادهای بین‌المللی از قبیل صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی و سازمان ملل و هم‌چنین شرکت‌های چندملیتی در رخدادهای جهانی و تصمیمات کشورها از طریق تأمین مالی

برخی احزاب سیاسی مورد نظر، مالکیت و کنترل رسانه‌های جمعی جهانی، و اقدامات مداخله‌جویانه از قبیل انقلاب‌های مخملی و کودتاهای نظامی است. نتیجه همه این اقدامات گسترش نظام سرمایه‌داری جهانی است. حال، پرسش این است که جایگاه این اقدامات در رویکرد توان‌مندی سن کجاست. از آن‌جا که این اقدامات بین‌المللی از قبیل روابط سلطه قطعاً در توان‌مندی‌های افراد مؤثر است، بنابراین، باید تغییرات سیاستی در سطوح جهانی نیز مطمح نظر قرار گیرد. در این‌جا دیگر اجماع دموکراتیک کارساز نیست. حتی گاهی اجماع دموکراتیک معلول این اقدامات است (از قبیل تبلیغات خبری رسانه‌ها در سیاه‌نمایی اوضاع یک کشور برای بدبین‌سازی عموم به نظام حاکم در آن کشور). این روابط قدرت همه‌جانبه و مسلط بین‌المللی بر اجماع دموکراتیک اثر می‌گذارد. بنابراین آن‌چه به‌طور بالفعل در نظامات دموکراتیک موجود در بستر نظام جهانی فعلی محقق شده است، افراد منفعل هستند که تحت تأثیر هیاهوی رسانه‌ها و احزاب وابسته به قدرت‌های خارجی تصمیم می‌گیرند، نه آزادانه. رویکرد فردگرایانه سن در این فضای اقتصاد سیاسی بالفعل دچار مسئله می‌شود و بیش‌تر ناظر به فضای آرمان‌گرایانه انتزاعی و غیرواقعی است (Stewart and Deneulin 2002).

۸. رویکرد بدبینانه سن به رشد جمعیت و افزایش نرخ باروری

آمارتیا سن طرف‌دار نظریه بدبینانه مالتوسی در مورد جمعیت است که به آثار منفی جمعیت معتقدند. «این حقیقت که مالتوس در تشخیص جمعیت اضافی در زمان خویش و در پیش‌بینی نتایج هولناک رشد جمعیت دچار اشتباهی وخیم شده است، دلیلی بر این نیست که ترس از رشد جمعیت همواره اشتباه خواهد بود» (سن ۱۳۹۱: ۳۳۸). یکی از شدیدترین حملاتی که آمارتیا سن در این کتاب آغاز کرده است، حمله به رشد جمعیت است و حتی به‌نظر می‌رسد که تأکید زیادی که بر تحصیلات بالا و اشتغال بیرون از خانه زنان دارد که به‌علت اثر چشم‌گیر آن در کاهش نرخ باروری است:

برطبق مطالعات تجربی انجام‌شده اخیر در زمینه تأثیر آموزش زنان بر کاهش نرخ باروری اتفاق نظر مثبت فراوانی دیده می‌شود ... توان‌مندساختن زنان از طریق اشتغال در خارج از منزل، تحصیلات بیشتر، و ... در کاهش نرخ باروری بسیار مؤثر است، زیرا زنان جوان برای پایین‌نگاه‌داشتن نرخ زادوولد دلایلی قوی خواهند داشت (سن ۱۳۹۱: ۲۷۰؛ Sen 2000: 144).

او در جایی دیگر اذعان می‌کند: «هم‌پستگی بین توسعه و کاهش نرخ باروری در این شعار خلاصه می‌شود: توسعه بهترین وسیله پیش‌گیری از باروری است» (سن ۱۳۹۱: ۳۴۹). آمارتیا سن معتقد است از آن‌جاکه زنان برای خانه‌داری دست‌مزدی دریافت نمی‌کنند، تأثیر کار آن‌ها در رفاه خانواده چندان به حساب نمی‌آید. راه‌حل او افزایش امکان اشتغال زنان در بیرون از منزل است. اما در پاسخ باید گفت که در چهارچوب فکری سن که توان‌مندسازی انسان دارای درجه اول اهمیت است، اگر نقش بی‌بدیل و حیاتی مادران در تربیت فرزندان و عرضه عواطف بدون جای‌گزین مادرانه را در توان‌مندسازی انسان‌های آینده بپذیریم، دیگر اشتغال زنان، که به اعتراف سن مختل‌کننده این نقش زنان است، چندان قابل‌دفاع نیست. آمارتیا سن اعتراف می‌کند که در صورت اشتغال زنان تربیت نیروی انسانی با اختلال مواجه می‌شود: «اولویت‌دادن به مراقبت از کودکان برای زنانی که هم مسئول انجام امور منزل هستند و هم در خارج از خانه کار می‌کنند ممکن است چندان آسان نباشد» (همان: ۳۲۹). به‌علت پایین‌آمدن نرخ باروری در زنان شاغل نیروی انسانی به‌لحاظ کمی نیز کاهش می‌یابد:

عواملی که به آزادی زنان کمک می‌کنند از قبیل آموزش و اشتغال زنان در نرخ باروری تفاوت‌های چشم‌گیری ایجاد می‌کنند. در یک مطالعه تطبیقی بیش از سی صد ناحیه در هندوستان این نتیجه به‌دست آمده است که آموزش و اشتغال زنان از مهم‌ترین عوامل کاهش نرخ باروری است (همان: ۳۲۷).

در مقابل بدبینان جمعیت بسیاری از اقتصاددانان تراز اول قائل به ارزش مثبت جمعیت برای رشد و توسعه هستند. کنت ارو (Kenneth J. Arrow) یکی از اقتصاددانان بسیار برجسته است که برنده جایزه نوبل اقتصاد در ۱۹۷۲ م شده است. این اقتصاددان برجسته از جمله خوش‌بینان به جمعیت است و به‌همراه همکارانش در مقاله‌ای ارزشمند با عنوان «معیار پس‌انداز اصیل و ارزش جمعیت / The Genuine Savings Criterion and the Value of Population» در قالب «تئوری کنترل بهینه / optimal control theory» و با معیار «پایداری / sustainability» جمعیت را به‌عنوان شکلی از سرمایه و یک «متغیر وضعیت / state variable» و نه کنترلی در نظر می‌گیرد و اثبات می‌کند که جمعیت دارای ارزشی مثبت برای توسعه پایدار است (Arrow et al. 2003).

دفاع آمارتیا سن از کنترل جمعیت در تقابل با این واقعیت قرار دارد که به‌بیان ادبیات نظریه کنترل بهینه، جمعیت یک متغیر وضعیتی است و نه کنترل؛ یعنی متغیری است که

بایستی به صورت طبیعی تعیین شود. باید گفت که جمعیت یک متغیر وضعیتی و حتی فراتر از آن یک متغیر طبیعی است، یعنی متغیر اصلی و تنها متغیری است که ریشه همه تغییرات است و هیچ نوع کنترلی نباید روی آن صورت گیرد و کنترل آن باعث بروز مشکلاتی می‌گردد که رفع آن‌ها خود مشکلات عدیده دیگری را ایجاد می‌کند. در واقع، طرفداران کنترل جمعیت با این کار جمعیت را، که یک متغیر طبیعی است، با دیگر متغیرها که غیرطبیعی اند هماهنگ می‌کنند، اما تجربه و علم حکم می‌کند که متغیرهای کنترل را باید با متغیرهای وضعیتی تطبیق داد، یعنی اقتصاد را باید با جمعیت هماهنگ کرد (ibid.). از سوی دیگر، رشد تکنولوژی از رشد اندیشه و تفکر ناشی می‌گردد که جزئی از وجود افراد است، بنابراین، پیشرفت تکنولوژیک تابعی از رشد جمعیت است و با کنترل جمعیت رشد تکنولوژی نیز کند می‌گردد (دلالی اصفهانی و میرعسکری ۱۳۹۰).

بنابراین، حمله شدیدالحن آمارتیا سن به جمعیت پشوانه اقتصادی چندانی ندارد و سن اعتراف می‌کند که به موازات رشد جمعیت تولید نیز رشد داشته است:

نه تنها هیچ کاهشی در تولید سرانه غذا در جهان مشاهده نمی‌شود، بلکه بیش‌ترین افزایش سرانه نیز در نقاط پرجمعیت‌تر، به‌ویژه در چین و هندوستان و سایر نقاط آسیا روی داده است ... در واقع، در حال حاضر، هیچ بحران قابل توجهی در تولید غذا در جهان وجود ندارد ... و نرخ تولید غذا در طول زمان به‌وضوح افزایشی است (سن ۱۳۹۱: ۳۳۸-۳۳۹).

او در جای دیگری اعتراف می‌کند که «از نظر تولید مواد غذایی در دهه هفتاد و هشتاد، ۹۴ درصد افزایش تولید غلات مربوط به افزایش تولید در واحد سطح [و به عبارت دیگر افزایش بهره‌وری] بوده است» (همان: ۳۴۲).

با وجود این، آمارتیا سن مجدداً به تبعیت از بدبینان جمعیت این پیش‌نهاد را طرح می‌کند:

تمامی این واقعیات [دال بر افزایش تولید و بهره‌وری در اثر رشد جمعیت] ضرورت کاهش رشد جمعیت را منتفی نمی‌سازد ... گرچه ترس طولانی مالتوس در مورد تولید غذا بی پایه یا حداقل ناپخته بود، اما دلایل موجهی برای ابراز نارضاحتی کلی از رشد جمعیت جهان وجود دارد (همان: ۳۴۳).

احساس خطر سن از بروز قحطی، که یکی از دلایل اصلی سن در دفاع از کاهش جمعیت است، باتوجه به این آمارها چه وجهی می‌تواند داشته باشد؟ زمانی که سن این کتاب را تدوین کرده است (دهه ۱۹۹۰ م) جمعیت جهان پنج میلیارد بوده است و سن از

این‌که این جمعیت به شش میلیارد برسد ابراز نگرانی می‌کرده است: «با ادامه این روند، بدون تردید جهان قبل از پایان قرن بیست‌ویکم دچار سرباری شدید جمعیت خواهد بود» (همان). اما اکنون که جمعیت از مرز هفت میلیارد نیز گذشته است، بازهم نشانی از قحطی مورد ترس آمارتیا سن مشاهده نمی‌شود. سن در دفاع از کاهش نرخ رشد جمعیت (گرچه نه به صورت اجبارآمیز از قبیل عقیم‌سازی زنان، بلکه به روش‌های داوطلبانه از قبیل افزایش اشتغال زنان) عمدتاً به دلایل اجتماعی «از جمله سرباری جمعیت در شهرها و مشکلات زیست‌محیطی در سطوح محلی و جهانی» متمسک می‌شود (همان: ۳۴۶). اما در فرایند توسعه و مدرنیزاسیون، رشد شدید فرهنگ مصرفی و مصرف‌گرایی، چنان‌که در جوامع از قبیل آمریکا مشاهده می‌شود، و از جمله گسترش تکنولوژی‌های مخرب محیط زیست در تقابل با شیوه‌های سنتی تولید که در هم‌زیستی با طبیعت قرار داشتند، عوامل بسیار مهمی در دامن‌زدن به آلودگی‌های زیست‌محیطی داشته‌اند. درحقیقت بحران زیست‌محیطی بیش از آن‌که ثمره رشد جمعیت باشد، ثمره توسعه غربی بوده است.

این‌که سن به‌واقع چه انگیزه‌ای از طرح این مسائل داشته است مشخص نیست، اما این عقاید در جهت سیاست‌هایی است که سازمان ملل به‌طور جانب‌دارانه‌ای از سال‌ها پیش آغاز کرده است تا جمعیت گروه‌های خاصی و از همه مهم‌تر مسلمانان را در جهان کاهش دهد.

۱.۸ سنت، مدرنیسم، و توسعه

یکی از مهم‌ترین مسائل پیش‌روی توسعه نقش سنت در فرایند توسعه و مدرنیزاسیون است. آیا برخی سنت‌ها می‌توانند مانع سیر توسعه و مدرنیزاسیون باشند یا خیر. از سوی دیگر، در فرایند توسعه سنت‌ها چه تقدیری خواهند داشت. آیا سنت‌ها به‌طور ناگزیر به‌نفع ارزش‌های توسعه حذف خواهند شد. سن نیز به‌ناگزیر به این پرسش بسیار مهم توجه کرده است و خصوصاً در فصول آخر کتاب توسعه یعنی آزادی به‌کرات به آن پرداخته است: «آیا توسعه اقتصادی متعارف منجر به حذف سنت‌ها و میراث فرهنگی ملت‌ها می‌شود» (سن ۱۳۹۱: ۱۴۳؛ Sen 2000: 31).

سن تقابل توسعه و مدرنیسم را با ارزش‌های سنتی به دو علت رد می‌کند: از سویی، او ادعا می‌کند که ارزش‌های سنتی (و به‌طور خاص ارزش‌های آسیایی) تقابل مبنایی با ارزش‌های مدرنیستی توسعه از قبیل آزادی ندارند. از سوی دیگر، مدرنیته و نظام سرمایه‌داری فقط مبتنی بر ارزش‌هایی از قبیل نفع‌طلبی نیست، بلکه در آن ارزش‌هایی از قبیل نوع‌دوستی، تعهد، و اخلاقیات نیز (که مورد تأکید سنت هستند) نقش ایفا کرده‌اند.

در وهله اول، آمارتیا سن به دنبال اثبات این مدعاست که برخلاف دیدگاه رایج مبنی بر این که ارزش‌های سستی آسیایی مدافع استبداد هستند و آزادی یک ارزش متعلق‌به دنیای مدرن است، می‌توان در اندیشه‌های سستی آسیایی نیز مستندات در حمایت از آزادی یافت: «این ادعا که ارزش‌های آسیایی در برابر آزادی بی‌تفاوت‌اند و ... آزادی اساساً یک ارزش غربی است مردود است» (سن ۱۳۹۱: ۳۸۲). سپس، او به ارائه شواهدی از سنت‌های مختلف آسیایی در این زمینه می‌پردازد. مثلاً، او برای نشان دادن دفاع سنت اسلامی از آزادی، سلطنت یک سلطان مغول به نام اکبر را در هندوستان مثال می‌زند که در دوره او آزادی عقیده و دین وجود داشته است. هم‌چنین، مثال‌هایی را از رواج عقاید الحادی در کشورهای آسیایی در قرون پیش از میلاد ذکر می‌کند. با چنین استدلالی، تفاوت بنیادین نگرش سستی را با نگرش مدرن بسیار کم‌رنگ جلوه می‌دهد. سن حتی هنگامی که می‌خواهد در مورد حذف یا بقای ارزش‌های سستی تصمیم بگیرد، نگرشی کاملاً لیبرال مبنی بر عقلانیت‌گرایی مدرن اتخاذ می‌کند: «بخش‌های گوناگون اجتماع باید قادر به مشارکت فعال در این تصمیم باشند که چه چیزهایی را حفظ کنند و چه چیزهایی را به دست تغییر بپارند» (همان: ۳۸۰). یا در جای دیگر، لذت را ملاک حفظ یا حذف سنت‌ها و پذیرش فرهنگ مدرن می‌داند: «نباید توان لذت‌بردن از تولیدات فرهنگی کشورهای گوناگون را به خاطر دفاع شورانگیز از خلوص و حفظ فرهنگ خویش از دست بدهیم» (همان: ۳۸۲).

چنین نگاهی بر عقلانیت ابزاری مدرن استوار است و با نگاه وظیفه‌گرای سستی در تقابل است. تفاوت بنیادین نگرش سستی و به‌طور خاص نگرش آسیایی^۶ به مرجع آن برمی‌گردد: نگرش اومانیستی غربی تنها مرجع و منبع معتبر را انسان می‌داند «انسان ملاک همه چیز است». در چنین فضایی انتخاب دموکراتیک ارزش یا ضدا ارزش موجه است. از دیدگاه سن، انسان‌ها باید آزادانه تصمیم بگیرند که این ارزش‌ها حفظ شوند یا حذف شوند:

ارزش اساسی این است که افراد باید مجاز باشند به صورت آزادانه هر سستی را که می‌خواهند ادامه دهند یا ترک نمایند. بر طبق دیدگاه آزادی‌گرا، هیچ‌کس مجاز نیست که آزادی افراد در انتخاب سنت‌های لازم‌الرعايه را نفی کند: نه روحانیون مذهبی، نه فرمان‌روایان سیاسی، نه نکه‌بانان ملی و محلی سنت‌ها (سن ۱۳۹۱: ۱۴۴؛ Sen 2000: 32).

از دیدگاه سن، انتخاب میان سنت و مدرنیته بر مبنای تصمیمات مشارکتی و جمعی اتخاذ می‌شود و نه رد یک‌طرفه مدرنیته به نفع سنت توسط مقامات مذهبی یا حاکمان سیاسی. تلاش برای سلب آزادی‌های افراد به بهانه حفظ ارزش‌های سستی از قبیل بنیادگرایی دینی اصل

مشروعیت را نادیده می‌گیرد. حفظ سنت نمی‌تواند بهانه‌ای برای سانسور و محدودسازی آزادی رسانه‌های جمعی یا روابط بین‌فردی شود (سن ۱۳۹۱: ۱۴۴؛ Sen 2000: 32).

اما خط دوم استدلال سن درباب رد تضاد توسعه/سنت تلاش برای اثبات امکان‌پذیری توسعه اخلاقی است. ادعا می‌شود که چون انسان‌ها ذاتاً نفع‌طلب و سودجو هستند و چون مکانیسم بازار براساس نفع‌طلبی شخصی استوار است، بنابراین نظام بازار تنها نظامی است که می‌تواند به‌طور کارآمد عمل کند؛ در این صورت، آیا می‌توان ترتیباتی اجتماعی مبتنی بر ارزش‌هایی به‌جز نفع‌طلبی شخصی از قبیل نوع‌دوستی پی‌ریزی کرد. آمارتیا سن اظهار می‌کند که اگر پاسخ منفی باشد، دیگر امکان تغییرات اجتماعی مبتنی بر عقل و خرد در خارج از چهارچوب بازار منتفی خواهد بود حتی اگر بازار ما را به نتایجی از قبیل فقر و بی‌عدالتی ببرد. سن در پاسخ به این انتقاد از سوی، معتقد است که انسان‌ها انگیزه‌هایی به‌جز نفع‌طلبی شخصی نیز دارند و از سوی دیگر، نظام سرمایه‌داری فقط بر مبنای نفع‌طلبی شخصی پی‌ریزی نشده است و موفقیت آن در گرو ارزش‌هایی از قبیل اعتماد، امانت‌داری، الزام به قرارداد، و ... بوده است (سن ۱۳۹۱: ۴۲۱). برای نمونه، در مورد ژاپن به‌عنوان «عظیم‌ترین مثال موفقیت سرمایه‌داری» سن معتقد است که «الگوی انگیزشی حاکم بر فعالیت‌های اقتصادی ژاپن محتوایی بسیار بیش از آن دارد که فقط از طریق حداکثرسازی سود قابل شناسایی باشد.» به اعتقاد سن، ژاپن در واقع مثال نقضی برای این مدعا است که نظام سرمایه‌داری فقط مبتنی بر نفع‌طلبی شخصی کار می‌کند، زیرا در آن انگیزه‌هایی از قبیل روحیه تعهد به جمع و سرسپردگی به شغل نقشی اساسی ایفا کرده‌اند (همان: ۴۰۶).

آمارتیا سن به‌رغم اذعان به انتقادات وارد شده به اخلاق سرمایه‌داری در زمینه مسائلی از قبیل نابرابری اقتصادی و مسائل زیست‌محیطی در دفاع از اخلاق سرمایه‌داری می‌گوید:

سرمایه‌داری از طریق ایجاد یک نظام اخلاقی که دیدگاه و اعتماد لازم برای استفاده موفق از سازوکار بازار و نهادهای وابسته به آن را ایجاد می‌کند، دارای کارکردی مؤثر است ... باید نظام اخلاقی سرمایه‌داری را خیلی بیش از تقدیس حرص و آز و مال‌اندوزی بدانیم. ارزش‌های مکملی از قبیل ایجاد و تداوم اعتماد، مقابله با وسوسه فساد، و ... در تاریخ سرمایه‌داری نقش مهمی را ایفا نموده‌اند (همان: ۴۰۳).

نقدی که در این جا وارد است این است که نمی‌توان «سنت» را فقط به «ارزش‌های سنتی» فروکاست. در صورتی که سنت محدود به همین ارزش‌های سنتی باشد می‌تواند با مدرنیته جمع شود یا به تعبیر سن، انتخاب میان سنت و مدرنیته بر مبنای تصمیمات مشارکتی و جمعی اتخاذ می‌شود (همان: ۱۴۴). این درحالی است که اگر «سنت» به معنای نسبت

وجودی متفاوتی در نظر گرفته شود که قائم به عقلانیتی متفاوت باشد و بر عقلانیت اومانیستی استوار نباشد، در این صورت، نمی‌توان به همین سادگی و به صورت گزینشی اقدام به انتخاب برخی ارزش‌های آن کرد (داوری اردکانی ۱۳۸۴).

۹. نتیجه‌گیری

کتاب توسعه یعنی آزادی بی‌شک بصیرت‌های زیادی هم از حیث نظری و هم عملیاتی برای کشورهای در حال توسعه و حتی توسعه‌یافته در پی دارد که در این مقاله سعی شد تا حد ممکن به برخی از مهم‌ترین آن‌ها پرداخته شود. جامعیت فکری آمارتیا سن باعث شده است رویکرد او به توسعه از نگرش تک‌بعدی اقتصاددانان متعارف فراتر برود و ابعاد انسانی و اجتماعی و فرهنگی و سیاسی توسعه را در کنار یک‌دیگر در نظر آورد و نقش اخلاق و ارزش‌ها، هنجارهای رفتاری، و نهادهای سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و حقوقی را در اقتصاد به‌طور اعم و در دستیابی به توسعه به‌طور اخص مورد توجه جدی قرار دهد. فرضیه اصلی کتاب توسعه یعنی آزادی این است که غلبه بر مشکلات توسعه مستلزم رسمیت‌بخشی به آزادی‌های فردی است. برطبق نگرش لیبرالیستی او، آزادی هم ابزار و هم هدف توسعه است. اساساً، توسعه از دیدگاه سن همان فرایند گسترش آزادی‌های واقعی که افراد از آن بهره‌مند می‌شوند (از قبیل افزایش طول عمر و امید به زندگی یعنی در واقع آزادی ادامه حیات و افزایش کیفیت زندگی) است.

در نقد رویکرد «توسعه به مثابه آزادی» سعی شد به نقدهایی از قبیل سازگاری و انسجام‌نداشتن میان مؤلفه‌های اصلی توسعه از دیدگاه سن از قبیل تعارض عقلانیت ابزاری با آزادی، نقد رابطه دموکراسی با توسعه، نقد رویکرد او به جمعیت، و ... پرداخته شود. رویکرد سن از آن‌جاکه هیچ الزام ارزشی ذاتی و از پیش معینی به جز نفس آزاد بودن ندارد در نتیجه، با نظام‌های ارزشی از جمله دین سازگار نیست. هم‌چنین، رابطه ساختاری کل‌نگرانه و تاریخی افراد و دولت‌ها با نظام جهانی در رویکرد سن مغفول واقع شده است.

پی‌نوشت‌ها

۱. به‌منظور معرفی فنی و مقایسه برخی از این ترجمه‌ها، بنگرید به توکلی ۱۳۸۸.
۲. به‌علت اشکالات موجود در ترجمه فارسی، به متن اصلی نیز استناد شده است و در نتیجه، نقل قول‌های مقاله ترکیبی از ترجمه نویسنده این مقاله و ترجمه مترجم فارسی (نوری نائینی) است.

۳. تأکیدها از نویسندگان این مقاله است.

4. Ethos

۵. لی کوان یو، نخست‌وزیر سابق سنگاپور.

۶. اساساً، همین فروکاست نگرش سنتی به تحقق تاریخی سنت در یک جغرافیای خاص نیز محل انتقاد است.

کتاب‌نامه

- اینگلهارت، رونالد و کریس ولسل (۱۳۸۵)، «توسعه انسانی به مثابه نظریه‌ای برای تغییر اجتماعی: رویکرد میان‌فرهنگی»، مجله راه‌برد یاس، ترجمه حامد حاجی حیدری، ش ۷.
- توکلی، محمدجواد (۱۳۸۸)، «اصول و مبانی مقایسه تطبیقی بین ترجمه‌ای به هم‌راه مقایسه تطبیقی دو ترجمه از کتاب توسعه به مثابه آزادی اثر آمارتیا سن»، پژوهش، س ۱، ش ۱.
- داوری اردکانی، رضا (۱۳۸۴)، سنت و تجدد، تهران: ساقی.
- دلالی اصفهانی، رحیم و سیدرضا میرعسکری (۱۳۹۰)، «رشد جمعیت، لازمه توسعه پایدار»، دانشگاه اصفهان، نسخه در دست چاپ.
- سن، آمارتیا کومار (۱۳۹۱)، توسعه یعنی آزادی، ترجمه محمدسعید نوری نائینی، تهران: نشر نی.
- کراکر، دیوید (۲۰۰۴)، «آمارتیا سن و مردم‌سالاری شورایی»، ترجمه حامد حاجی حیدری، راه‌برد یاس، س ۱، ش ۴.
- لویت، کارل (۱۳۸۹)، عقلانیت و آزادی، ترجمه احمد تدین، تهران: هرمس.
- هینز، جفری (۱۳۹۰)، مطالعات توسعه، ترجمه رضا شیرزادی و جواد قبادی، تهران: آگه.

- Alkire, Sabina (2010), "Development: A Misconceived Theory Can Kill", in: *Amartya Sen*, Christopher W. Morris (ed.), Cambridge: Cambridge University Press.
- Arrow, K. J. et al. (2003), "The Genuine Savings Criterion and The Value of Population", *Economic Theory*, vol. 21.
- Barro, Robert J. and Jong-Wha Lee (1993), "Losers and Winners in Economic Growth", *National Bureau of Economic Research*, Working Paper 4341.
- Crocker, D. A. (1992), "Functioning and Capability: The Foundation of Sen's and Nussbaum's Development Ethic", *Political Theory* 20, vol. 4.
- Deneulin, Séverine (2011), "Development and the Limits of Amartya Sen's the Idea of Justice", *Third World Quarterly*, vol. 32.
- Dumouchel, Paul and Reiko Gotoh (eds.) (2009), *Against Injustice: The New Economics of Amartya Sen*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Fleurbaey, Marc (2002), "Development, Capabilities and Freedom", *Studies in Comparative International Development*, vol. 37, no. 2.

- Muellbauer, John (1987), "Professor Sen on the Standard of Living", in: *The Standard of Living*, Geoffrey Hawthorn (ed.), Cambridge: Cambridge University Press.
- Sen, A. K. (1980), "Equality of What", in: *Tanner Lectures on Human Values*, vol. I., S. McMurrin (ed.), Cambridge: Cambridge University Press.
- Sen, A. K. (1990), "Justice: Means Versus Freedoms", *Philosophy and Public Affairs*, vol. 19, no. 2.
- Sen, A. K. (1992), *Inequality Reexamined*, Cambridge, M. A: Harvard University Press.
- Sen, A. K. (1999), "Democracy as a Universal Value", *Journal of Democracy*, vol. 10, no. 3.
- Sen, A. K. (2003 a), "Development as Capability Expansion", in: *Readings in Human Development*, Fukuda-Parr (ed.), Oxford University Press.
- Sen, A. K. (2003 b), "Democracy and its Global Roots", *The New Republic*, vol. 229, no.4.
- Sen, A. K. (2004), *Rationality and Freedom*, Cambridge: Harvard University Press.
- Sen, A. K. (2009 a), *The Idea of Justice*, London: Allen Lane.
- Sen, A. K. (2009 b), "Economics, Law, and Ethics", in: *Against Injustice: The New Economics of Amartya Sen*, Paul Dumouchel and Reiko Gotoh (eds.), Cambridge: Cambridge University Press.
- Sen, Amartya K. (2000), *Development as Freedom*, Oxford: Oxford University Press.
- Sirovy, Larry and Alex Inkeles (1991), "The Effects of Democracy on Economic Growth and Inequality: A Review", in: *On Measuring Democracy*, Alex Inkeles (ed.), New Brunswick: Transaction Publishers.
- Smith, T. (1985), "Requiem or New Agenda for Third World Studies", *World Politics*, vol. 37.
- Stewart, Frances and Severine Deneulin (2002), "Amartya Sen's Contribution to Development Thinking", *Studies in Comparative International Development*, vol. 37, no. 2.
- Weber, Max (1922), *The Sociology of Religion*, Boston: Beacon Press.